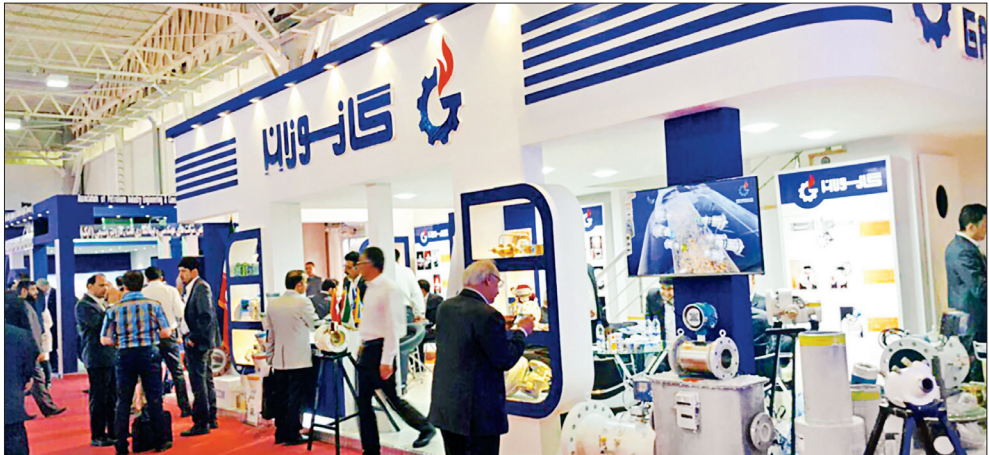


بدون خارجی‌ها هم از پس کارها برمی‌آییم

روایت ابوالقاسم مرادی؛ رئیس هیئت مدیره شرکت گازسوزان



گفت‌وگو

نرگس لقمانیان



یک کارشناس هندی آورده بودند و ماهی چند هزار دلار بهش پول می‌دادند. یکبار یکی از دستگاه‌های کارخانه خراب شده بود. نمونه‌اش توی ایران، کم بود، اما کارشناس هندی هیچ دردی از کارخانه دوا نکرده بود. از همان روزی که دستگاه را راه‌انداختم، در گازسوزان ماندگار شدم

و علمک‌های گازرسانی و شیرهای کنترل گاز خودکفا شد. شرکت کوچکی که آن سال‌ها آدم‌هایش در نجف‌آباد اصفهان آستین بالا زده بودند برای ساخت تجهیزات گازی و سیزده میلیون از هفده میلیون انشعاب گاز را یک‌تنه در اختیار داشت، این سال‌ها متنوع‌ترین کارخانه دانش بنیان تولید پی‌وی‌سی در ایران است. روایتی که در ادامه می‌آید بخشی از تلاش‌های چند دهه گذشته آقای دکتر ابوالقاسم مرادی، رئیس هیئت مدیره شرکت تولیدی صنعتی گازسوزان است.

باید کار پیدا می‌کردم

بابا کشاورز بود و مامان، خانه‌دار. سه تا برادر داشتم و یک خواهر. یکی مانده به آخر بودم. اردیبهشت ۱۳۳۱ به دنیا آمدم؛ در قهدریجان اصفهان. تا کلاس ششم را همان‌جا خواندم. سیزده ساله بودم که راهی اصفهان شدم تا کار پیدا کنم. تنها بودم. توی خانه‌ای اجاره‌ای ساکن شدم و دبیرستان شبانه ثبت‌نام کردم. روزی دوازده ساعت کار می‌کردم. عصرها می‌رفتم مدرسه و شب‌ها درس می‌خواندم. امتحان‌هایمان روزهای تعطیل برگزار می‌شد. یادم هست یکبار که امتحان هندسه داشتم، سر جلسه امتحان، خوابم برد. یکدفعه چشم باز کردم دیدم که توی جلسه امتحان نشسته‌ام. دوازده ساعت کار کرده بودم و بعدش، آمده

دهه شصت، مدرسه‌ها بخاری نفتی داشتند. سوز سرما که از راه می‌رسید، بوی تند نفت می‌پیچید توی کلاس و نفس کشیدن سخت می‌شد. گاهی پته مانندی دخترها می‌گرفت به بخاری نفتی و حرارت نامتوازن بخاری گوشه لباس‌هایشان را چروک می‌کرد. گرمای بیشتر خانه‌ها از علاءالدین بود. مردم با پیت‌های نفت، باید علاءالدین را پر می‌کردند و فتیله‌اش را روشن. دهه هفتاد بود که گازکشی خانه‌ها شروع شد. هر هفته، یکی از محله‌ها را حفر می‌کردند و لوله‌گذاری می‌شد تا علمک گاز برسد پای در هر خانه. گازرسانی به شهرها و روستاها اتفاق مهمی بود در جمهوری اسلامی؛ اما اتفاق مهم‌تر این بود که برای اولین بار، کشور در تولید کنتورهای گاز